

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۱/۳۱

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۶/۲۵

فصلنامه علمی عرفان اسلامی

سال هجدهم، شماره ۷۰، زمستان ۱۴۰۰

[DOR:20.1001.1.2008.014.1400.1870.174](https://doi.org/10.1.1.2008.014.1400.1870.174)

کاوشی در لزوم و نتایج تزکیه نفس، با تکیه بر نهج البلاغه و عوارف المعارف

فوزان صباحی^۱

علی عین علیلو^۲

علیرضا صالحی^۳

چکیده

عرفان عملی با تزکیه و مجاهده شروع می‌شود. سالکان الی الله باید رسیدن به مقصد و انجام سیر عروجی، کدورت‌های جسم و نفس را از عذار روح بزدایند تا بتوانند به صفای نخستین نایل گردند. رها ساختن نفس و عدم دست یازیدن به تصفیه آن ره‌آورد‌های نا مبارکی را برای آدمی به همراه خواهد داشت. اما انسانی که به تخلیه نفس از رذایل و تحلیه آن به فضایل همت گمارد، از امارگی نفس کاسته و به سوی نفس مطمئنه گام بر می‌دارد. نهج البلاغه یکی از عالی‌ترین متونی است که از ناحیه امام معصوم صادر شده است و دارای نغزترین اندیشه‌های عرفان عملی است. از دیگر سو، عوارف المعارف نیز یکی از متون قابل اعتنا در عرفان عملی است که قرن‌های متمادی مورد توجه عارفان بوده است. بررسی بینامتنی هر دو متن نشان می‌دهد که تزکیه نفس برای نویسندگان هر دو اثر جایگاه ویژه‌ای داشته است. این پژوهش به روش تحلیلی و توصیفی تهیه شده است و روش گردآوری اطلاعات به صورت کتابخانه‌ای می‌باشد. هدف پژوهش حاضر، مقایسه لزوم و نتایج تزکیه نفس در دو متن فوق الذکر می‌باشد. نتایج حاصله نشان می‌دهد که نهج البلاغه و عوارف المعارف اهمیت فوق العاده‌ای به تربیت نفس داده‌اند.

کلیدواژگان:

عرفان عملی، نهج البلاغه، عوارف المعارف، تزکیه، مجاهده.

^۱ - دانشجوی دکتری گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد رودهن، دانشگاه آزاد اسلامی، رودهن، ایران.

^۲ - استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد رودهن، دانشگاه آزاد اسلامی، رودهن، ایران. نویسنده مسئول:

alieynalilou@yahoo.com

^۳ - استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

پیشگفتار

در عرفان عملی، سخن از این است که سالک برای آن که به مقام شهود همه جانبه برسد چه وظایفی در قبال خود، جهان و خدا دارد. از چه نقطه ای باید آغاز کند و چه مراحل و منازل و مقاماتی را باید سپری نماید. در هر منزلی، چه حالاتی برای او پدید می آید و آفات و آسیب های هر منزل و مقام چیست و راه مبارزه با آن آفات کدام است. «عرفان عملی بسیار شبیه علم اخلاق است و تفاوت های اندکی با هم دارند. به تعبیر بهتر، عرفان عملی را می توان نوعی از اخلاق دانست که بعضاً با عنوان «اخلاق عرفانی» مقابل «اخلاق فلسفی» و «اخلاق نقلی» نامیده می شود. ویژگی ممتاز آن نسبت به دیگر تحقیقات اخلاقی این است که تکامل وجودی انسان را فقط در سعه عرضی آن نمی داند.» (مصباح یزدی، ۱۳۸۶، ۳۶) هر جا سخن از تکامل انسان به میان می آید الزاماً از ترویض نفس و تربیت آن بحث می شود. عرفان عملی بر پایه های استوار تزکیه و جهاد با نفس بنیان گذاشته شده است. نهج البلاغه کتابی است که بیشترین حجم خود را به تربیت انسان و آماده ساختن وی به نیل به معرفت اختصاص داده است. در این کتاب تزکیه و تصفیه باطن از اصول اولیه سیر قوس صعودی معرفی شده است. عوارف المعارف سهروردی نیز که یکی از کتاب های منبع در عرفان عملی محسوب می شود به تخلیه نفس از رذایل توجه ویژه ای دارد. این شباهت در دو اثر فوق الذکر نگارنده را بر آن داشت تا مقاله ای در این خصوص به رشته ی تحریر درآورد.

بیان مسأله

تحلیل بینامتنی به معنی شکل یافتن متنی جدید بر اساس متون معاصر یا قبلی است به طوری که این ارتباط مفهومی را تنها افراد خبره می توانند تشخیص بدهند. «بینامتنیت، دارای سه رکن اصلی است: متن پنهان، متن حاضر و روابط بینامتنی. انتقال لفظ یا معنا از متن پنهان به متن حاضر، روابط بینامتنی نام دارد.» (مسبوق، ۱۳۹۲: ۱۰۶)

سیره و کلام حضرت علی (ع) سرچشمه اصیلی است که تشنگان اندیشه های عرفانی را سیراب می کند. پرورش می دهد که حضرت علی (ع) در دامان حضرت رسالت یافته بود، موجب گردید که انس عمیق تری با قرآن و سنت نبوی پیدا کند و وجودش به انوار معرفت و حکمت اصیل روشن شود. یکی از آموزه هایی که در سخنان حضرت به آن توجه زیادی شده، چگونگی سیر آدمی به سوی مبدا اعلی

و دریدن حجاب هایی است که مانع وصول می شود. علاوه بر این، مقام معنوی سالکان واصل و شهود روحی آنها نیز از جایگاه ویژه ای در کلام مولا برخوردار است. امام عارفان علی (ع) خود در این باره می فرماید: «نَحْنُ شَجَرَةُ النَّبُوَّةِ وَ مُخْتَلَفُ الْمَلَائِكَةِ وَ مَعَادِنُ الْعِلْمِ وَ يَنْبِيعُ الْحُكْمِ» (نهج البلاغه: خ ۱۰۸)؛ این ماییم که نبوت را درخت، فرشتگان را جایگاه آمد و شد، دانش را کانون و حکمت را چشمه های جوشانیم. اندیشه های نورانی آن امام همام در آثار عارفان رسوخ تام و تمام داشته است. یکی از آثار برجسته ای که در حیطه عرفان عملی به رشته تحریر در آمده و روابط معنایی مشترکی با مفاهیم نهج البلاغه دارد، کتاب "عوارف المعارف" شیخ الدین شهاب ابو حفص عمر بن محمد سهروردی است. وی «از مشایخ بزرگ اهل تصوف است که در تربیت و تعلیم علما و عرفا، تاثیر بسزایی داشت و خود در عرفان مقام والایی یافت.» (سجادی، ۱۳۷۲: ۱۳۲) فرقه سهروردیه که با تعالیم سهروردی شکل گرفت تا عصر حاضر نیز ادامه حیات داشته و «در هند و پاکستان پیروان زیادی دارد» (مدرسی، ۱۳۶۰: ۱۳۴)

این مقاله در صدد آن است تا مفاهیم مجاهده و تزکیه را در نهج البلاغه و عوارف المعارف واکاوی کند تا اشتراکات مفهومی دو اثر را در موضوع فوق الذکر مورد کاوش قرار دهد. نتیجه تحقیق نشان خواهد داد که صاحب کتاب عوارف تا چه اندازه ای تحت تاثیر اندیشه های عرفانی شیعی و به خصوص آموزه های مولای متقیان، حضرت علی (ع) قرار داشت.

پیشینه و ضرورت پژوهش

نهج البلاغه مجموعه از خطبه ها، نامه ها و کلمات قصار حضرت علی (ع) می باشد که عالی ترین مفاهیم عرفانی را در خود جای داده است. این اثر گرانمایه مشحون از اندیشه های عرفان در حیطه عملی و نظری است. مفاهیم بلند نهج البلاغه از همه پژوهشگران عرصه علوم انسانی به نوعی دل ربوده و تحقیقات متنوعی در تحلیل محتوایی این کتاب به رشته تحریر در آمده است. مهمترین آنها عبارت است از:

- جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۹۴، حکمت نظری و عملی در نهج البلاغه، قم: اسرا
- جعفری، محمد تقی، ۱۳۷۶، ترجمه و تفسیر نهج البلاغه، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی
- دشتی، محمد، ۱۳۹۲، نهج البلاغه - همراه با فهرست موضوعی -، قم: یاسین نور
- زمانی، کریم، ۱۳۶۷، سیری در فرهنگ لغات نهج البلاغه، تهران: کیهان
- خاتمی، احمد، ۱۳۸۱، فرهنگ نامه موضوعی نهج البلاغه، تهران: سروش
- جعفری، محمد تقی، ۱۳۷۹، خدا و جهان و انسان از دیدگاه علی بن ابیطالب علیهما السلام و نهج البلاغه، تهران: بنیاد نهج البلاغه
- دین پرور، جمال الدین، ۱۳۹۴، نهج البلاغه موضوعی، تهران: بنیاد نهج البلاغه

از دیگر سو، سهروردی نیز یکی از چهره های جریان ساز در عرفان اسلامی است. بنابراین چه در تبیین شخصیت سهروردی و چه در تحلیل محتوای عوارف المعارف برخی از اهل ادب و عرفان آثاری خلق کرده اند. البته مبرهن است که تعداد این آثار نسبت به نهج البلاغه کمتر است. مهمترین این قبیل آثار عبارت اند از:

سهروردی، عمر بن محمد، ۱۳۸۶، عوارف المعارف، به اهتمام: قاسم انصاری، تهران: علمی فرهنگی سجادی، سید ضیاء الدین، ۱۳۷۲، مبانی عرفان و تصوف، تهران: سمت
 زرین کوب، عبدالحسین، ۱۳۶۴، ارزش میراث صوفیه، تهران: امیرکبیر
 مدرسی چهاردهی، نورالدین، ۱۳۶۰، سلسله های صوفیه ایران، تهران: علمی فرهنگی
 حلبی، علی اصغر، ۱۳۸۶، شناخت عرفان و عارفان ایرانی، تهران: زوار
 عابدی مهین، ۱۳۶۷، پایان نامه کارشناسی ارشد: «فرهنگ اصطلاحات عرفانی بر اساس کتب شرح تعرف، ترجمه رساله قشیریه و ترجمه عوارف المعارف»، دانشگاه تهران، گروه زبان و ادبیات فارسی

اهمیت پژوهش

همانگونه که در بیان مساله ذکر شده است، نهج البلاغه حاوی اصیل ترین تفکرات عرفانی است که از ناحیه امام معصوم علیه السلام صادر شده است. این منبع بی نظیر با آموزه های ناب عرفانی، می تواند معیار بسیار دقیقی برای سنجش آموزه های عرفانی افراد صاحب نام و صاحب مکتب در این حوزه باشد. از آنجا که کتاب عوارف المعارف از متون عرفانی معروفی است که از زمان نگارش تاکنون در ایجاد جریان های فکری و سلسله صوفیانه موثر بوده تا جایی که تبدیل به الگویی برای نویسندگان بعد از خود نیز شده است؛ ضروری می نماید تا آموزه های عرفانی این کتاب با مفاهیم عرفان عملی نهج البلاغه مقایسه شود.

روش پژوهش

روش پژوهش در این رساله، توصیفی - تحلیلی است و ابزار کار، اسنادی - کتابخانه ای خواهد بود. برای رسیدن به اهداف پژوهش، ابتدا مستندات مورد نیاز از نهج البلاغه و عوارف المعارف استخراج و فیش برداری می شود؛ سپس فیش ها مورد تحلیل و مقایسه قرار می گیرد.

بحث

شکلی نیست که نفس عامل انحراف و سقوط و هبوط میشود، کتاب های اخلاقی عموماً با معرفی نفس آغاز می شود و به انواع راه های نفوذ آن در انسان می پردازد. نفس در عرفان عملی، منشأ صفات رذیله محسوب می شود. عبادی گوید: «از نفس، قوت هوا را خواهند که شهوت و غضب

وریاوتکبر و جفا و دیگر آفات ازل و از ماوست و نفس درین روح، همچون دشمناست... نفس قابل ظلمت شیطان است و شرها از وی تولد کند و سید عالمین علیه السلام - نفس را دشمن خوانده که «أَعْدَى عَدُوِّكَ نَفْسَكَ الَّتِي بَيْنَ جَنْبَيْكَ» (عبادی، ۱۳۶۸: ۱۸۸)

مسلم است که هر که شرارت نفس را بشناسد به جهاد با آن بر می خیزد که پیغمبر (ص) فرمود: «مَرْحَبًا بِقَوْمٍ قَضَوْا الْجِهَادَ الْأَصْغَرَ وَبَقِيَ الْجِهَادُ الْأَكْبَرُ قِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَمَا الْجِهَادُ الْأَكْبَرُ قَالَ جِهَادُ النَّفْسِ» (فروزانفر، ۱۳۷۰: ۱۵) و این مبارزه با هوای نفس در همه آموزه های مکاتب اخلاقی و دینی و عرفانی سفارش شده است: «از امام صادق (ع) روایت شده است که فرمود: «خوشابه حال بنده ای که بانفس وهوی وهوس خود جهاد کند و هر که لشکر هوای خود بشکند، به رضای پروردگار ظفر می یابد و هر که عقلا و بر نفس آثاره اشغال بشود به جهد و طاعت، پس به تحقیق به فوز عظیم فایز گشته است.» (نراقی، ۱۳۶۸: ۵۲۳)

در اخلاق مبارزه بانفس راریاضت، تزکیه، تخلیه، زهد، پرهیزگاری و تقوی می نامند. ولی در اصطلاح عارفان، ریاضت از همه رایج تر و در اخلاق تزکیه از بقیه بارزتر می باشد.

ریاضت عامل تطیف جسم و تطیف بدن و زدایش کدورت و غبار جسم از چهره جان است که علمای اخلاق و روندگان وادی معرفت از این مرحله به «تزکیه» یاد می کنند. زمانی که به دست توانای ریاضت صفات رذیله همچون: بخل و امساک، جهل و نادانی، حرص و دنیا دوستی، ریا، عیبجویی و سخن چینی، غضب، کج خلقی، غفلت، کبر و خودبزرگی بینی، جای خود را به اخلاص و پاکبازی، تواضع، مروّت، آزادگی، صدق، سخاوت و فراست داد؛ لحظه یکی شدن آغاز می شود. اینها همه ره آورد محو غلظت و کثافت جسم از جمال لطیف روح است. در چند سطر پیش بیان شد که، «تزکیه» عبارت است از زدوده شدن رذایل اذدل انسان، دکتر سجادی نوشته است: «تزکیه، از اصطلاحات حکمت عملی است به معنی پاک کردن درون از رذایل.» (سجادی، ۱۳۷۰: ۲۳۶)

واژه «تزکیه» ناظر به آیه نهم از سوره «شمس» می باشد: «قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّاهَا» (شمس: ۹) کسی که به تزکیه درون برسد جسم و جسدش نیز همانند روح او لطیف می شود که لطافت روح، جسم و جسدش را نیز نورانیّت می بخشد. موضوع پرورش و تهذیب نفس در ادیان از وظایف اصلی هرانسانی به شمار می رود: «بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْ أَنْفُسِهِمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ» (ال عمران: ۱۶۴) انسان تزکیه یافته، خود حیوانی را پشت سر می گذارد و به خود انسانی می رسد. ارزشهای دروغین، قداست خود را از دست می دهد و به جای آنها ارزشهای بالاتری در دل او حیات پیدامی کند، درای نمرحله بانظاره به باطن و ذات خود، روح ملکوتی خویش را مشاهده می کند و اندک اندک به مقام قرب الهی می رسد.

آدمی در اثر تزکیه به مقام خودشناسی نایل می شود و درمی یابد که جلوه گاه اسماء و صفات الهی است و هر چه در اوست جلوه ای از اصلی بالاتر است، بنابراین در مقابل این اصل، درشتی خود را کنار می گذارد و با لطافت کامل و تواضع رفتار می کند: «وَعِبَادُ الرَّحْمَنِ الَّذِينَ يَمْشُونَ عَلَى الْأَرْضِ هَوْنًا» (فرقان: ۶۳)

اصل ریاضت امری مسلم و ضروری است. هر که خواهد دینش اصلاح پذیرد باید عوارض قوای بهیمی و سبعی را زدل بزدايد تا خبثات نفس به هدايت تبدیل گردد که: «وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا» (عنکبوت: ۶۹) اما برای تعیین حدود اعمالی که به تصفیه قلب منجر می شود باید معیاری درست حاصل کند تا از ابتلا به افراط و تفریط که خود از مظاهر نفس است، برهد.

هدف ریاضت مقهور ساختن نفس است نه تذلیل آن، بنابراین «ریاضت نیز باید به شرط باشد تا نفس نه مرده و نه مسلط بماند که تسلط او دل را زیاد دارد و مردگی او دین را زیان دارد.» (عبادی، ۱۳۶۸: ۵۹) پس میتوان نتیجه گرفت که نظر عرفا از ریاضت و قهر نفس، از بین بردن قهاریت نفس است چرا که بارها زلسان نبوی شنیده شده است که: «إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى لَمْ يَكْتُبْ عَلَيْنَا الْرَهْبَانِيَّةَ» (فروزانفر، ۱۳۷۰: ۱۸۹)

در این بخش با مراجعه به نهج البلاغه با اندیشه‌های آن امام همام در خصوص ریاضت، تزکیه و جهاد با نفس آشنا خواهیم شد. حضرت (ع) به امر جهاد با نفس اهمیت ویژه‌ای داده است. ایشان در چند مورد ویژگی‌های نفس را بیان کرده سپس به لزوم جهاد با نفس، تأثیر ریاضت بر انسان و در نهایت به آفات تسلیم شدن در مقابل نفس پرداخته است.

حضرت در خطبه‌ی ۱۷۶ با اشاره به دشواری مبارزه با نفس، آن را منشأ همه‌ی رذایل معرفی کرده است: «مَا مِنْ طَاعَةِ اللَّهِ شَيْءٍ إِلَّا يَأْتِي فِي كُرْهِ، وَمَا مِنْ مَعْصِيَةِ اللَّهِ شَيْءٍ إِلَّا يَأْتِي فِي شَهْوَةٍ، فَرَحِمَ اللَّهُ امْرَأً نَزَعَ عَنْ شَهْوَتِهِ وَقَمَعَ هَوَى نَفْسِهِ، فَإِنَّ هَذِهِ النَّفْسَ أُبْعِدُ شَيْءٌ مَنزَعًا، وَإِنَّهَا لَا تَزَالُ تَنزِعُ إِلَيَّ مَعْصِيَةَ فِي هَوَى» (خطبه ۱۷۶) در هیچ چیز نمی توان خدا را معصیت کرد مگر با میل و رغبت. پس خداوند رحمت کند کسی را که شهوت خود را مهار کند و هوای نفس را ریشه کن سازد، زیرا هوای این نفس را کنند، بسیار دشوار است و این نفس همواره به مقتضای هوا طلبی خود، میل به معصیتی دارد.

حضرت در خطبه‌ی ۱۱۴، نفس را متمرّد معرفی می‌کند و از نفس گلایه دارد که در جایی که باید کند باشد سرعت می‌گیرد و در جایی که سرعت داشته باشد، کند عمل می‌کند. ایشان با بیان این نکته لزوم تأدیب نفس را یاد آور می‌شوند: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الْوَاصِلِ الْحَمْدَ بِالنِّعَمِ وَالنِّعَمَ بِالشُّكْرِ، نَحْمَدُهُ عَلَى آلائِهِ كَمَا نَحْمَدُهُ عَلَى بَلَائِهِ، وَنَسْتَعِينُهُ عَلَى هَذِهِ النَّفُوسِ الْبِطَاءِ عَمَّا أَمَرَتْ بِهِ السِّرَاعِ إِلَى مَا نُهِيتُ عَنْهُ.» (خطبه ۱۱۴) حمد خدای راست که حمد را به نعمت‌ها و نعمت‌ها را به سپاس پیوسته است. به نعمت‌های خداوند همان گونه حمد می‌نماییم که به بلایش و کمک از او می‌خواهیم برای (اصلاح) این نفس‌های کندرو در جایی که دستور به سرعت داده شده است و شتابنده به سوی آن چه که از آن نهی شده است.

در کلام مولا و همچنین در نوشته‌های سهروردی بارها از نفس سخن به میان آمده است و در حقیقت، موضوع ریاضت و مجاهده، «نفس» است و همه‌ی تلاش‌های سالکان برای اصلاح نفس است. ضروری می‌نماید بدانیم که نفس در اخلاق و عرفان چیست. عزالدین کاشانی می‌گوید: «لفظ نفس را

بر دو معنی اطلاق کنند: گاهی نفس الشئیء گویند و بدان ذات و حقیقت آن چیز مراد بود و گاهی اطلاق لفظ نفس کنند و مراد از آن، نفس ناطقه انسانی بود که عبارت است از مجموع خلاصه لطایف اجزای ترکیب بدن که آن را روح حیوانی و طبیعی خوانند و نوری که بر او فایض شود از روح علوی و انسانی و بدان نور، مورد الهام و فجور و تقوا گردد. و تعریف این نفس و معرفت او، به جمیع اوصاف متعذر است، چه او صفت بوقلمون دارد و از او دم به دم، رنگی دیگر نماید و ساعت به ساعت، به شکلی دیگر برآید. و نفس اماره و لوامه و مطمئنه، جمله اسامی اوست به حسب مراتب مختلفه و اوصاف متقابله و در هر مرتبه‌ای به سبب وضعی دیگر، اسمی دیگر یافته. در اوایل، تا هنوز ولایت وجود، در تحت تصرف استیلا و غلبه او بود، او را نفس اماره خوانند و در او اسط، چون تدبیر ولایت وجود، به تصرف دل مفوض گردد و نفس به ربقه طاعت و انقیاد او متقصد شود و هنوز از نوازح صفات نفس و تمرّد و استعصای او، بقایایی چند مانده بود و بدان جهت، پیوسته خود را ملامت کند، آن را نفس لوامه خوانند. در او اواخر، چون عروق نزاع و کراهت به کلی از او منتزع و مستأصل گردد و از حرکت منازعت با دل طمأنینت یابد و در تحت جریان احکام، رام گردد و کراهتش به رضا مبدل شود، آن را نفس مطمئنه خوانند.» (کاشانی، ۱۳۸۱: ۵۷ و ۵۸)

حقیقت این است که «واژه «نفس»، که در قرآن کریم به صورت های گوناگون به کار رفته، بی شک، همان هویت انسان است. انسان یک هویت بیش تر ندارد؛ اما به لحاظ نیازهای مختلفی که دارد، واژه نفس به صورت مشترک لفظی در آمده است.

«برخی گفته اند انسان دو نفس (= خود) دارد: نفس طبیعی و نفس الهی. انسان یک خود طبیعی، مادی و حیوانی دارد که گرایش به گناه، گرایش به مادیات، خودخواهی، خودپرستی، خودپسندی و دیگر گرایش های پست، از صفات آن است. همچنین یک خود الهی دارد که از آن به لطیفه قدسیه الهیه تعبیر می شود؛ همان روح الهی که خدا در ما دمیده است و گرایش های فکری، گرایش های متعالی و میل به تقرب به خدا به آن نسبت داده می شود. استعمال نفس در این گونه موارد ضرورتاً به این معنا نیست که ما چند موجود هستیم، چند نمونه «خود» و «من» داریم، بلکه به این معناست که گاهی «من حیوانی» غالب می شود و گاهی هم «من الهی» (مصباح یزدی، ۱۳۸۸: ۳۵)

در کتاب عوارف المعارف قبل از این که به لزوم ریاضت یا نتایج آن پرداخته شود، در چند جای به وصف صفات منفی نفس پرداخته شده است. سهروردی اعتقاد دارد که نفس هیچ وقت آرام نمی گیرد. عامل انحراف آدمی نفس است و بنابراین باید نکته واقف بود که عامل فساد دنیا نفس است: «و نفس بیدار هرگز نخسبد و اگر میل نفس بر او غلبه دارد، مستمع حدیث نفس شود. و شیطان دست یابد و او رامشغول لذات و شهوات این عالمی گرداند.» (سهروردی، ۱۳۸۶: ۱۲)

در جای دیگر نفس عامل شیوع و مبدأ صفات ناپسند معرفی شده است: «شیخ گفت: نفس، لطیفه- ای است در قالب معنی که صفات ناپسندیده از او تولّد می کند. همچنین، نفس محلّ اوصاف مذمومه

است، و روح محلّ اوصاف محموده و مَثَل نفس در سبکساری به گوی زده‌اند که در موضعی ساده هامون سرنشیب در حرکت آید» (همان: ۱۷۵)

باز، سهروردی برای بیان اوصاف چند گانه‌ی نفس، به استناد به قرآن آورده است: «و حق تعالی، نفس را با سه صفت یاد کرده است: به اَمّاره و لَوّامه و مطمئنّه و این هر سه یکی است. چون دل، خلعت سکینه و طمأنینت به نفس فرستد، مطمئن شود و سکینه، سبب مزید ایمان است، و هرگاه که دواعی طبیعت خواهد که نفس را از راه ببرد، به برکت طمأنینت به ملامت درآید و دواعی طبیعت از خود دور کند، آنرا لوامه گویند. و چون سحاب بواعث طبیعی چنان مترام شود که آفتاب معرفت بپوشاند، و او را طالب لذّات و شهوات این عالمی کند آن را نفس اَمّاره خوانند.» (همان: ۱۷۵)

لزوم جهاد با نفس

رکن اصلی سلوک همان تزکیه و نفس از صفات مذموم و آراسته گرداندن آن به فضایل اخلاقی است. برای سیر و وصول به کمال، اولین وظیفه‌ی سالک خالی ساختن درون خود از رذایل و صفاتی است که داشتن آنها اهلّیت وصال را از رونده سلب می کند، از این خالی کردن درون به لفظ «تخلیه» یاد می شود: «تخلیه، خالی کردن درون از بدی ها و همه موری است که آدمی را از خدا باز می دارد.» (سجادی، ۱۳۷۲: ۱۶) سالک زمانی که با ریاضت معتدلی که حدود آن را شارع تعیین کرده، مزین به انواع زیورهای معنوی شد، جلوه گری معشوق را در باطنش احساس می کند. زمانی که حق، رخت بر بستن باطل را از اندرون سالک مشاهده کرد، تجلیه آغاز می شود: «و تجلیه، جلوه کردن حق است و تابیدن انوار حق در دل سالک و عارف.» (همان: ۱۶)

حضرت علی (ع) علاوه بر تأکید بر لزوم تربیت نفس، آن را از سنین جوانی لازم دانسته است: «إِنَّمَا قَلْبُ الْحَدِثِ كَالأَرْضِ الْخَالِيَةِ مَا أَلْقِيَ فِيهَا مِنْ شَيْءٍ قَبْلَتْهُ، فَبَادَرْتُكَ بِالْأَدَبِ قَبْلَ أَنْ يَفْسُؤَ قَلْبُكَ وَ يَشْتَغَلَ لُبُّكَ» (نامه ۳۱) همانا دل نوجوان مانند زمین خالی است که هر چه در آن افکنده شود، آن را می پذیرد. از این رو، من پیش از آن که دلت سخت گردد و خردت مشغول شود، به تادیب و تربیت تو شتافتم.

مبارزه با نفس از آنجا ضروری می نماید که حضرت آن را باعث کوری چشم و اخلال در عقل ورزی می داند:

«الهُوَى شَرِيكُ الْعَمَى» (نامه ۳۱) هوا و هوس، شریک کوری دل و بصر است. سپس آن حضرت در بیان لزوم تربیت نفس می فرماید: «أَيُّهَا النَّاسُ تَوَلَّوْا مِنْ أَنْفُسِكُمْ تَأْدِيبَهَا، وَ اعْدِلُوا بِهَا عَنْ ضَرَاوَةِ عَادَاتِهَا» (حکمت ۳۵۹) ای مردم! تربیت نفس های خود را به عهده گیرید و آن ها را از آزمندی و ولع عادت هایشان بازدارید.

در یکی از نامه های نهج البلاغه، حضرت به یکی از کارگزاران تذکر می دهد که در سفره ی اغنیا حاضر نشود و وی را به دوری از نفس فرا می خواند. سپس حضرت در وجوب ریاضت، خود را به این عمل وصف می کند: «وَ اِيْمُ اللّٰهِ يَمِيْنًا اَسْتَشِيْنِي فِيْهَا بِمَشِيْتَةِ اللّٰهِ لَارُوْضَنَ نَفْسِي رِيَاضَةً تَهْشُ مَعَهَا اِلَى الْقُرْصِ اِذَا قَدَرْتُ عَلَيْهِ مَطْعُومًا وَ تَقْنَعُ بِالْمِلْحِ مَاذُومًا» (نامه ۴۵) سوگند به خدا سوگندی که در آن مشیت خدا را مستثنی می کنم نفس خود را چنان ریاضت دهم که اگر برای خوراک خود به قرص نانی دست یابد، شاد گردد و از نان خورش به نمک قناعت کند.

حضرت علی در وصیت به شریح بن هانی هنگامی که او را سالار اعزامی خود به سوی شام کرد، فرمود: «اَتَّقِ اللّٰهَ فِي كُلِّ صَبَاحٍ وَ مَسَاءٍ وَ خَفِ عَلَي نَفْسِكَ الدُّنْيَا الْعُرُوْرَ وَ لَا تَأْمَنْهَا عَلَي حَالٍ وَ اَغْلَمُ اَنَّكَ اِنْ لَمْ تَرُدَّ نَفْسَكَ عَنْ كَثِيْرٍ مِّمَّا تُحِبُّ مَخَافَةَ مَكْرُوْهِ سَمَتِ بِكَ الْاَهْوَاءُ اِلَى كَثِيْرٍ مِّنَ الضَّرْرِ فَكُنْ لِنَفْسِكَ مَانِعًا رَادِعًا» (نامه ۵۶) بدان که اگر نفس خود را از مقداری فراوان از چیزهایی که دوست می داری به جهت ترس از یک ناگواری باز نداری، هوا و هوس های نفسانی تو را به مقداری فراوان از ضررها می کشاند. پس همواره مانع جلوگیری نفس خویش باش.

حضرت برای دوری از آتش دوزخ و ورود به بهشت، تزکیه را عاملی تعیین کننده می شمارد: «فَمَنْ اِشْتَقَّ اِلَى الْجَنَّةِ سَلًا عَنِ الشَّهْوَاتِ» (حکمت ۳۱) هر کس که اشتیاق به بهشت دارد، شهوات را از دل بزاید. در خطبه ی دیگری نیز به مبارزه با نفس تأکید شده است: «رَحِمَ اللّٰهُ اِمْرًا ... كَابَرَ هَوَاةً وَ كَذَبَ مُنَاةً» (خطبه ۷۶) خدا رحمت کند انسانی را که... باهواوی شبه مبارزه برخاست و آرزویش را تکذیب کرد.

امام متقیان در بیان لزوم ریاضت و تربیت نفس به مالک اشتر نخعی نوشت: «أَمْرَةٌ بِتَقْوَى اللّٰهِ وَ اِيْتَابَ طَاعَتِهِمْ أَمْرَةٌ أَنْ يَكْسِرَ نَفْسَهُ مِنَ الشَّهْوَاتِ وَ يَزَعَهَا عِنْدَ الْجَمَحَاتِ فَإِنَّ النَّفْسَ أَمْرَةٌ بِالسُّوْءِ اِلَّا مَا رَحِمَ اللّٰهُ فَاَمْلِكْ هَوَاكَ وَ شَحِّ بِنَفْسِكَ عَمَّا لَا يَجِلُّ لَكَ فَإِنَّ الشُّحَّ بِالنَّفْسِ اِلْاِنْصَافُ مِنْهَا فَيَمَّا أَحَبَّتْ أَوْ كَرِهَتْ» (نامه ۵۳) دستور می دهد او را به تقوای الهی و تقدیم اطاعت خداوندی بر همه چیز و (دستور می دهد) که نفس خود را از شهوت بکشد و از طغیان ها باز بدارد؛ زیرا نفس آدمی سخت به بدی وادار می کند، مگر آن که خدا رحم کند. پس هوایت را مالک باش و نفست را از اقدام به آن چه برای تو حلال نیست سخت بازدارد؛ زیرا انصاف و عدالت درباره نفس، جلوگیری جدی از اقدام نفس است در هر چه که بخواهد یا نخواهد.

حضرت علی (ع) در ضمن حکمت ۳۵۹ به مخاطبان اعلام می دارد که نفس را اصلاح کنید تا گستاخ نگردد: «أَيُّهَا النَّاسُ تَوَلَّوْا مِنْ اَنْفُسِكُمْ تَأْدِيْبَهَا، وَ اَعْدِلُوْا بِهَا عَنْ ضَرَاوَةِ عَادَاتِهَا» (حکمت ۳۵۹) ای مردم! به تادیب نفس خویش و اصلاح خود پردازید و نفس را از دلیری و گستاخی بر خوی ها و عادات زشت باز دارید.

سهروردی نیز در آغاز کتاب عوارف المعارف، به سالکان یاد آوری می‌کند که برای تصفیه‌ی دل به مدت‌های طولانی به ریاضات سخت اقدام کنند. مشخص است که همه‌ی مجاهدات و ریاضات بر این است که کدورت دل تبدیل به صفای دل شود. «در تزکیه‌ی نفس و تصفیه‌ی دل، سعی‌ها کنند و مدت‌های دراز، به انواع ریاضات نفس را می‌رنجانند» (سهروردی، ۱۳۸۶: ۷) سهروردی از واژه‌ی «تصفیه» استفاده کرده است و این کلمه در تصوف جایگاه بر جسته‌ای دارد. «عرفان به طریق تصفیه‌ی باطن و تخلیه‌ی سرّ از غیر و تجلیه‌ی روح حاصل شود و این طریق معرفت انبیا و اولیا و عرفاست و این نوع معرفت کشفی و شهودی، غیر از مجذوب مطلق، هیچ کسی دیگر را میسر نیست؛ مگر به سبب طاعت و عبادت قلبی و نفسی و قلبی و روحی و سرّی و خفی» (لاهیجی، ۱۳۸۷: ۷) از نظر عرفان، بهترین راه رسیدن به قرب الهی، تصفیه باطن است.

سهروردی بر این موضوع تأکید دارد که ریاضت باید مداوم بوده و در طول زندگی صورت گیرد، چرا که غفلتی اندک می‌تواند تمام آثار ریاضت را از بین ببرد و حجاب‌ها دوباره چهره‌ی روح و دل را بپوشاند: «و نباید دانست که صوفی آن باشد که دایم سعی کند در تزکیه‌ی نفس و تصفیه‌ی دل و تجلیه‌ی روح چنانکه لحظه‌ای از آن فاطر نشود و اگر یکساعت از آن غافل شود، به حجاب‌های بسیار محجوب شود» (سهروردی، ۱۳۸۶: ۲۴) نویسنده‌ی کتاب عنوان کرده است که تزکیه باعث تجلیه می‌گردد. تجلیه از آثار تخلیه می‌باشد.

سهروردی در کنار ریاضت از واژه‌ی مکابدت نیز استفاده می‌کند. «و نفس ایشان ریاضت و مجاهدت و مکابدت کشیدن عادت کند» (همان: ۵۱) مکابدت نیز همانند ریاضت در معنی: «رنج دیدن، سختی کشیدن» (دهخدا: ذیل واژه) به کار رفته است.

نویسنده‌ی کتاب عوارف، از مصادیق اصلی جهاد با نفس، به دو نکته‌ی اصلی یعنی دل نیستن به دنیا و دوری از موانع وصال اشاره کرده است: «و به قطع علایق و عوایق مشغول آمدند و اندرون را از ماسوی الله پاک کردند تا دل‌های ایشان، مستعد الهامات غیبی، و مولد تجلیات سرمدی آمد» (سهروردی، ۱۳۸۶: ۷)

در جای دیگری از کتاب، نویسنده مجاهده برای برای رسیدن به درجه‌ی مقربان امری لازم می‌شمارد: «چون این طایفه، در تزکیه‌ی نفس و تصفیه‌ی دل و تجلیه‌ی روح ید بیضا نمودند، از جمله‌ی مقربان و مخصوصان حضرت عزّت گشتند و بدین اسم مشهور شدند.» (همان: ۸)

هر جا که از ریاضت سخن به میان می‌آید، لاجرم به خواهش‌های غیر منطقی دل ارتباط پیدا می‌کند که از آن به «شهووات» یاد می‌شود. سهروردی به نقل از یکی از عرفا آورده است: «محمد بن علی قدس الله روحه گفته است: مرگ دل از شهوات می‌خیزد، هر آنوقت که دفع شهوتی بکنند از حیات نصیبی بیابد» (سهروردی، ۱۳۸۶: ۱۱)

در کتاب عوارف هر جا از سلوک بحثی به میان می‌آید، از «دل» و جایگاه آن در کمال آدمی هم بحث می‌شود. سهروردی در جای جای کتاب خود به این نکته اذعان دارد که که شهوات و خواهش‌های نفسانی عامل مرگ دل است. «آداب خدمت و آداب دل سه چیز است: اول آنکه ازوی دفع شهوات کند، که چون قطع لذات و شهوات کرد از بندگی شهوات آزادی یافت.» (همان: ۱۱)

از دیگر سو، ریاضت و مجاهده باعث می‌شود که کل کدروت‌ها و کثافات دل از میان بر داشته شود تا در دل علم لدنی شکل گیرد: «بلکه علم در دل‌های شما پنهان است، به بیل مجاهدت و ریاضت، کل کدورات و تشویشات، و حبّ جاه و نعمت و رفعت و حشمت، از زمین اندرون دور کنید و خود را به اخلاق صدیقان و روحانیان، مودب و مهذب کنید تا چشمه علوم لدنی، که از عین الحیات حضرت احدیت در نهاد شما پنهان است بر وجود شما زاینده شود و آن حکمت‌ها از اندرون بر بیرون سرایت کند، و اصل این علم تقوی و پرهیزگاری است.» (همان: ۲۰)

سهروردی در عبارت: «و در مأمورات سعی نمایند، و عنان جذبات شهوات از دست طبیعت بستانند. چون، بدین خصال پسندیده و اخلاق گزیده قیام نمایند هر آینه به خلعت کرامت و لباس محبت مخصوص شوند، و از جمله‌ی محبوبان مراد گردند.» (همان: ۳۳) کرامت آدمی را در گرو مجاهدات او دانسته است.

وی نقش پیر را در طریقت ترغیب سالکان بر مجاهده و شناساندن آفات نفس می‌داند: «پس شیخ کامل و سالک مجله به انواع تربیت و اصناف تزکیت نفس را پاک گردانیده باشد، و او را از متابعت هوی بازداشته و به ملت‌های مدید بر مکر و کید او واقف شده.» (همان: ۳۵)

در عبارت زیر نیز به ریاضت تأکید شده است: «و بنای تصوف بر نزاهت باطن و خلاف نفس است و واقف شدن بر مکر نفس.» (همان: ۷۳)

با توجه به عبارت: «و ببايد دانست که توبه مستقیم نشود الا به صدق مجاهدت.» (همان: ۱۸۱) می‌توان دریافت که سهروردی تا چه اندازه بر تزکیه و جهاد با نفس مصر است، زیرا وی توبه را که اولین قدم در سلوک است، منوط بر مجاهده می‌داند.

آفات تسلیم شدن در مقابل نفس

در بخش پیشین دیدیم که در نهج البلاغه و همچنین عوارف المعارف، تأکیدات بسیاری به لزوم مجاهدات و ریاضات شده است. در این بخش به مطالبی خواهیم پرداخت که در آن به آفات عدم مبادرت به انجام ریاضت و تزکیه اشاره شده است.

در نهج البلاغه، بارها از آفات تسلیم شدن در مقابل نفس سخن به میان آمده است. در خطبه‌ی ۸۶، عدم اهتمام به تزکیه و مجاهده، عامل خود باختگی و از دست دادن دین انسان معرفی شده است: «وَالْمَعْبُوءُ مَنْ عَبَّنَ نَفْسَهُ وَالْمَعْبُوءُ مَنْ سَلِمَ لَهُ دِينُهُ» (خطبه ۸۶) بازنده کسی است که نفس خود را

ببازد و نکو حال کسی است که دینش سالم باشد. حضرت علی (ع) کسانی را که به نفس خود بی توجه هستند و به تربیت آن نمی پردازند، اهل خسران می نامد: «مَنْ حَاسَبَ نَفْسَهُ رِيحًا، وَمَنْ غَفَلَ عَنْهَا حَسِيرًا» (حکمت ۲۰۸) کسی که از نفس خود حساب بکشد، سود برد و هر که از آن غافل ماند، زیان کند. محاسبه‌ی نفس در اخلاق و عرفان از شرایط انسان دیندار و آگاه به شمار می آید. در حدیث معروف رسول خدا (ص) می خوانیم: «حَاسِبُوا أَنْفُسَكُمْ قَبْلَ أَنْ تُحَاسَبُوا وَ زُنُوهَا قَبْلَ أَنْ تُزْنُوا وَ تَجَهَّزُوا لِلْعَرْضِ الْأَكْبَرِ» (مجلسی، ۱۳۸۷، ج ۶۷: ۷۳) خویشتان را محاسبه کنید پیش از آن که به حساب شما برسند و خویش را وزن کنید قبل از آن که شما را وزن کنند و آماده شوید برای عرضه بزرگ روز قیامت.

از نگاه حضرت علی (ع)، تسلیم شدن در مقابل هواهای نفسانی هر لحظه انسان را به معصیت نزدیک می سازد:

«فَرَجِمَ اللَّهُ امْرَأً نَزَعَ عَنْ شَهْوَتِهِ وَقَمَعَ هَوَى نَفْسِهِ فَإِنَّ هَذِهِ النَّفْسَ أُبْعِدَتْ شَيْءٍ مُنْزِعًا وَإِنَّهَا لَا تَزَالُ تَنْزِعُ إِلَى مَعْصِيَتِهِ فِي هَوَى» (خطبه ۱۷۶) خدا رحمت کند کسی که شهوت خود را مهار کند و هوای نفس را ریشه کن سازد؛ زیرا هوای این نفس را کندن، بسیار دشوار است و این نفس همواره به مقتضای هوا طلبی خود میل به معصیتی دارد. مفهوم عدم مقاومت در برابر نفس و نتایج منفی آن در خطبه‌ی ۸۶ نیز آمده است: «لَا تُرَخِّصُوا لِأَنْفُسِكُمْ فَتَذْهَبَ بِكُمْ الرُّخْصَةُ مَذَاهِبَ الظُّلْمَةِ» (خطبه ۸۶) نفس خود را (به آن چه می خواهید) رها نکنید؛ زیرا رهایی نفس (به آن چه که می خواهد) شما را به راه های ستمکاران رهنمون می گردد.

«أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ أَخْوَفَ مَا أَخَافُ عَلَيْكُمْ اثْنَانِ اتِّبَاعُ الْهَوَى وَ طُولُ الْأَمَلِ فَأَمَّا اتِّبَاعُ الْهَوَى فَيَصُدُّ عَنِ الْحَقِّ وَ أَمَّا طُولُ الْأَمَلِ فَيُنْسِي الْأَخِرَةَ» (خطبه ۴۲) ای مردم! ترسناک ترین چیزی که بر شما می ترسم دو چیز است: پیروی از هوای نفس و آرزوی طولانی؛ اما پیروی از هوای نفس انسان را از حق باز می دارد و آرزوی طولانی آخرت را به دست فراموشی می سپارد. حضرت علی (ع) در عبارت بالا اشاره به دوری از طول امل و آفات آن دارد. «طول امل» و به تعبیر دیگر «آرزوهای دور و دراز» از مهمترین رذایل اخلاقی است که انسان را به انواع گناهان آلوده می کند، از خدا دور می سازد، به شیطان نزدیک می کند و گرفتار عواقب خطرناکی می سازد.

حال به کتاب عوارف المعارف مراجعه می کنیم تا مشخص گردد سهروردی در این خصوص چه مطالبی را آورده است. از نگاه سهرودی رها ساختن عنان نفس به گرفتاری در عذاب و خواری و خفت در دو جهان منجر می شود: «وجماعتی دیگر، متابع هوی و شهوت شدند، لشکر عذاب و محن تاختن کرد، و خذلان ازلی، دامن ایشان محکم بگرفت، و جمله را اسیر عقاب و مجبوس عذاب دو جهانی کرد.» (سهروردی، ۱۳۸۶: ۶)

نویسنده‌ی کتاب با تکیه بر نقل قولی از عارفی به نام، محمد بن علی، آورده است که شهوات و خواهش‌های نفسانی عامل مرگ دل است: «محمد بن علی قدس الله روحه گفته است: مرگ دل از شهوات می‌خیزد، هر آنوقت که دفع شهوتی بکند از حیات نصیبی بیابد» (همان: ۱۱) در عبارت زیر نیز با تعبیری متفاوت به نقش نفس و آفات تسلیم شدن در مقابل آن پرداخته است: «که اثر حلاوت هوای نفس، در دل همان اثر دارد که بیخ درخت پلید بر پشت زمین، که او را قوتی و قراری و ثباتی نباشد» (همان: ۱۳)

گمراهی در انتظار کسانی است که در مقابل هوی و هوس سر تسلیم فرود آورده‌اند: «و هر آنکس که هوی و شهوت نفس، امیر قول فعل خود گرداند، کژگوی و کژروی و بی‌غیرتی و بی‌ثباتی ناگزیران حال او باشد و انواع فسادات از آن توکد کند و سر به ضلالت و گمراهی کشد.» (همان: ۲۲)

سهروردی نفس و شهوات را مانند هیزمی می‌داند که معنویات و دریافته‌های دل را می‌سوزاند: «و لذات و شهوات این عالمی که نفس مایل آنست. به ثبات هیزم است آتش را، که چنانکه هیزم بیشتر، شعله‌ی آتش افروخته‌تر؛ همچنین چندان که هیزم شهوات و تمتعات، به تمتعات لذات این عالمی بیشتر باشد، شعله‌ی آتش هوی و مراد نفس تیزتر بود و دل از حظ آن عالمی محروم تر و جولان اودر عالمعلویتنگ‌تر» (همان: ۱۰)

تأثیر مجاهده و تزکیه

پرهیز از هواهای نفسانی و تسلیم نفس نشدن برای انسان ره‌آورده‌های مبارکی دارد. حضرت علی (ع) یکی از این نتایج را گشاده شدن سینه‌ی مومنان در اثر غلبه بر نفس بیان می‌کند: «وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: فِي صِفَةِ الْمُؤْمِنِ، أَوْسَعُ شَيْءٍ صَدْرًا وَأَذَلُّ شَيْءٍ نَفْسًا» (حکمت ۳۳۳) مؤمن، سینه اش از هر چیزی گشاده تر و هوس‌های نفسانی اش از هر چیزی نزد او خوارتر است. حضرت سعه‌ی صدر را حاصل ریاضت دانسته است.

سهروردی نیز همانند مولای متقیان برای تزکیه ثمرات مفید و متعددی را ذکر کرده است: «محمد بن علی قدس الله روحه گفته است: مرگ دل از شهوات می‌خیزد، هر آنوقت که دفع شهوتی بکند از حیات نصیبی بیابد» (سهروردی، ۱۳۸۶: ۱۱)

سهروردی در عبارات زیر به چندین نتیجه‌ی عالی تزکیه پرداخته است: «شیخ مرید را فرماید، تا به تزکیه‌ی نفس مشغول شود. چون نفس پاک شود از آرایش و نمایش، آینه‌ی دل روشن شود. عکس انوار عظمت الهیت در او ظاهر شود. جمال توحید روی نماید، چشم بصیرت مرید گشوده شود، مُطالع جلال قدم شود، کمال ازلی باز بیند، هر آینه محبّ حضرت لم یزل شود لامُحاله، و چون آینه‌ی دل مصفاً شود به نور بصیرت، حقیقت هر دو عالم و حاصل هر دو منزل ببیند و آنچه فانی و بی‌ثبات باشد دشمن گیرد، و آنچه باقی و با فایده باشد دوست گیرد و در آن سعی نماید که آن را حاصل کند از سر

ذوق و شوق.» (همان: ۳۳) همان گونه که مشاهده می‌شود، بصیرت که مقامی عالی به شمار می‌رود، در اثر ریاضت حاصل می‌شود. بصیرت در اصطلاح «عبارت است از قوه‌ای در قلب شخص، که به نور قدسی منور بوده، به وسیله آن حقایق اشیا و امور را درک می‌کند؛ همان‌گونه که شخص به وسیله چشم، صور و ظواهر اشیا را می‌بیند.» (هاشمی رفسنجانی، ۱۳۸۶: ج ۲: ۳۱۴)

در عبارت زیر بیان شده است که سالک به مقام شیخی نمی‌رسد الا این که تزکیه نفس داشته باشد: «آن واسطه که سالک را به مرتبه‌ی شیخی می‌رساند، آنست که: رونده اندرون خود را پاک می‌دارد از اخلاق ذمیمه و هرچه سبب کدورت و ظلمت و آفت نفس باشد، به بدرقه‌ی شحنه‌ی ذکر از خود دفع می‌کند.» (سهروردی، ۱۳۸۶: ۳۴)

در عبارت: «چون به کمال تزکیت برسد، روح از کدورت نفس نجات یابد و به اوطان قرب عروج کند.» (همان: ۱۷۵) سهروردی قرب را نتیجه‌ی سلوک مریدانی می‌داند که به تزکیه‌ی نفس پرداخته اند.

موت اختیاری

در عرفان از مجاهده به «موت اختیاری» تعبیر نیز تعبیر می‌شود. شکی نیست که تعبیر مرگ ارادی یا اختیاری، بر گرفته از حدیث نبوی «مُوتُوا قَبْلَ أَنْ تَمُوتُوا» (مجلسی، ۱۳۸۶، ج ۷: ۷۲) است «مرگ اختیاری عین حیات و سرچشمه زلال آب زندگانی جاودانه و ماندنی است؛ زیرا انسان تا «نمیرد»، «نمی‌رود» و تا «نماندن» را تجربه نکند «ماندن» را احساس نمی‌نماید. سالک الی الله در عرفان عملی، همواره در حال «مردن» و تجربه مرگ است. او هر لحظه بین تضادهای مختلف زندگی قرار می‌گیرد و تضاد «من، او»، «ماده، معنا» و چالش «خود، خدا» را در همه احوال حیاتی از خرد و کلان، جزء و کل و جزئی و کلی می‌بیند و در این چالش‌ها و تضادها، حیات حقیقی را لمس می‌کند و همیشه در حال احتضار سلوکی است.» (حسن‌زاده آملی، ۱۳۸۸، ج ۲: ۳۶۲) اما «مرگ حقیقی که آینه تمام‌نمای حیات ابدی است به راحتی به دست نمی‌آید، بلکه ریاضت و مجاهدت می‌خواهد و به تعبیر عارفان باید از خانه خودیت و انیت هجرت کرد و «فانی فی الله» شد تا «موت ادراک» گردد.» (امام خمینی، ۱۳۷۳: ۶۲۳)

و حاتم اصمّ می‌گوید: هر که در این طریق آید می‌باید چهار موت را بر خود گیرد: موت ایض، و آن گرسنگی است، موت اسود، و آن صبر کرده است بر اذای مردم و ملامت، و موت احمر، و همان مخالفت نفس استدر شهوات، و موت اخضر و آن پاره‌ها بر هم دوختن است پوشش را « (رجایی بخارانی، ۱۳۶۶: ۱۳۲)

همان گونه که در انواع موت اختیاری بیان شد، قناعت به اقل پوشش یکی از مظاهر و انواع این موت محسوب می‌شود. حضرت علی بدون این که نامی از موت اختیاری به میان آورده باشد، توصیه به قناعت در پوشش دارد: «وَرَأَى عَلَيْهِ إِزَارًا خَلَقَ مَرْفُوعًا فَقِيلَ لَهُ فِي ذَلِكَ فَقَالَ: يَخْشَعُ لَهُ الْقَلْبُ وَ تَذِلُّ

بِهِ النَّفْسُ وَ يَقْتَلِي بِهَ الْمُؤْمِنُونَ» (حکمت ۹۹) امام علی علیه السلام را با جامه ای کهنه و وصله دار دیدند از آنحضرت توضیحخواستند حضرت تفرمود: با جامه ی کهنه دل انسان متواضع می گردد و نفس اماره، رام می شود و مؤمنین از آن پیروی می نمایند.

نتیجه و ثمره ی موت اختیاری، تولد دوباره است. سهروردی در این باره می گوید: «گفت: هر کس که دو بار بنزاید، واقف اسرار ملکوت نتواند شد. اوّل از ولادت طبیعی و دوّم از ولادت معنوی و خلاصه ی یقین و کمالیت سالک، در این ولادت ظاهر شود.» (سهروردی، ۱۳۸۶: ۳۵)

حجاب

برای مجاهده و ریاضت اولین شرط آن است که انسان موانع و حجاب های راه را تشخیص دهد. باید درک صحیحی از اموری که مانع نیل آدمی به مقصود می شود، شناخته شود و سپس با یک نقشه ی عملی و دقیق بتواند این حجاب ها را از میان بر دارد. بنابراین شناخت حجاب اولین قدم برای شروع ریاضت و جهاد با نفس است. «حجاب در لغتبه معنای ستر است؛ از این رو، هر چه سبب شود شیئی از شیء دیگر پوشیده و پنهان گردد، حجاب نامیده می شود.» (دهخدا، ذیل واژه) در عرفان اسلامی، حجاب به معنای متناظر با معنای لغوی آن (ستر و پرده) به کار رفته است. «صورتها و تعینات موجودات یا صورت هایی که خدا به واسطه آنها بر بنده خود آشکار می شود، حجاب و ستر او هستند و در حقیقت هر آنچه سالک را از حق باز دارد، حجاب است. بر این پایه، علوم و معارف یا کشف و شهود سالکو نیز هستی او همه حجاب اند.» (سجادی، ۱۳۷۰: ۲۹۴)

نباید از نظر دور داشت که حجاب ها همگی از یک نوع نیستند. بنا بر این که آدمی در کدام موقعیت جسمانی یا روحانی قرار دارد، حجاب های او متفاوت خواهد بود. لاهیجی انواع حجاب را دو گونه دانسته است:

حجاب ظلمانی

حجاب نورانی

حجاب ظلمانی، اموری که انسان را از انجام آن نهی کرده اند و لذات طبیعی و عادی که گاه آدمی را به ورطه ی نابودی می کشاند.

حجاب نورانی، مانند علوم رسمی که انسان را به سوی حق رهنمون می سازد و طاعات و عباداتی که انسان در طول شبانه روز ملزم به انجام آن است تا به حضرت حق نزدیک شود. (لاهیجی، ۱۳۸۷: ۵۱۳) دکتر گوهرین نیز معتقد است که حجاب دو نوع است، ظلمانی و نورانی. (گوهرین، ۱۳۸۶: ۱۶۵)

در نهج البلاغه مواردی از مهلکات و رذایل اخلاقی درج شده است که حضرت از آن به عنوان موانع قرب و کمال انسانی یاد کرده است. اما در این کتاب شریف مستقیماً به واژه‌ی حجاب اشاره نشده است.

در کتاب عوارف المعارف نیز به صورت محدود از واژه‌ی «حجاب» استفاده شده است و در اکثر موارد به مصادیق آن اشاره شده است. در موردی سهروردی حجاب را مایه‌ی خواری دانسته است: «و در کلمات سرّی سَقَطَى قَدَسَ اللهُ رُوحَهُ آمَدَهُ اسْتَأْتَى اللَّهُمَّ مَهْمَا عَذَّبْتَنِي فَلَا تُعَذِّبْنِي بِذَلِّ الْحِجَابِ». یعنی اگر به همه چیز مرا عذاب کنی شاید، اما به ذل حجاب مرا مبتلا مگردان که اهل قرب و محبوبان مراد اگر به اندک حجابی مبتلا گردند، چندان فغان و فریاد آغاز کنند، که عالمیان را بر ایشان رحمت آید.» (سهروردی، ۱۳۷۶: ۳۰)

در موردی دیگر حجاب را باعث پوشیده «خود را تسلیم کند، تا به اندک زمانی، آن حجاب ظلمانی که نور دل وی پوشیده است، منقش شود. و دل از پرده بیرون آید و صفا یابد.» (همان: ۴۴)

نتیجه‌گیری

نفس عام لانحراف و سقوط و هبوط میشود، کتاب‌های اخلاقی عموماً با معرفی نفس آغاز میشود و بهان و اعراهاها ینفوذ آندر انسان می پردازد. نفس در عرفان عملی، منشأ صفات رذیله محسوب می‌شود. بنابراین تمامی متفکرانی که در موضوع تعالی انسان قلم‌فرسایی کرده‌اند، قبل از ورود به دیگر ساحت‌های تربیتی انسان، از نقش نخریب نفس و لزوم ترویض و تربیت آن سخن گفته‌اند. نهج البلاغه و عوارف المعارف دو کتاب معروفی می‌باشند که در موضوع انسان‌سازی و طرق تربیتی انسان به رشته‌ی تحریر در آمده‌اند. در تحلیل بینامتنی این دو کتاب می‌توان به اشتراکات موضوعی اشاره کرد که به شکل روشنی از مباحث مشترک سخن گفته‌اند.

یکی از این مضامین مشترک، لزوم توجه به نفس و تربیت آن است که هر دو نویسنده به آن پرداخته‌اند. در این راستا مشاهده می‌شود که در هر دو اثر بعد از بیان شرارت و نقش منفی نفس در سلوک، چند موضوع اصلی مورد توجه واقع می‌شود.

موضوع نخست «لزوم مجاهده و تزکیه‌ی نفس» می‌باشد. هم در نهج البلاغه و هم در عوارف بارها به این موضوع تأکید شده است که سالکان نباید عنان نفس را رها سازند و در تمامی ایام عمر خود تصفیه‌ی باطن را امری ضروری تلقی کنند، چرا که لحظه‌ای غفلت از نفس، مساعی رهروان را به باد می‌دهد.

در گام بعدی، نویسنده‌ی هر دو اثر به «آفات تسلیم شدن در مقابل خواهش‌های نفس» پرداخته‌اند. مولای متقیان در جای جای نهج البلاغه اشاره‌های مؤکد داشته‌اند که انسانی که در مقابل خواسته‌ی نفس تسلیم شود، بُعد معنوی زندگی خود را می‌بازد و دل او می‌میرد. از کتاب سهروردی نیز همین نگاه به نفس قابل مشاهده است. در هر دو کتاب مطرح شده است که نفس تا دین آدمی را از وی نستاند، آرام نمی‌گیرد.

در مقابل، هر سالکی که بتواند بر نفس خود مسلط گردد، به نتایج مثبت بیشماری دست می‌یابد. بنابراین در گام سوم به ره‌آوردهای مثبت «جهاد با نفس» از نگاه حضرت علی(ع) و سهروردی، پرداخته شده است. هر دو نویسنده، حیات واقعی انسان را از ثمرات تسلط بر نفس بر شمرده‌اند.

در عرفان از مجاهده به «موت اختیاری» تعبیر نیز تعبیر می‌شود. بر همین اساس در بخش چهارم مقاله به این موضوع پرداخته شده است. خاموش شدن هر یکی از تجلیات نفس، باعث تولدی دوباره

برای سالک می‌شود. بنابراین در هر دو اثر از این مرگ و تولد صحبت شده است ولی بسامد آن در عوارف بیشتر است.

در آخرین بخش مقاله به «انواع حجاب» پرداخته شده است. اصولاً هر یکی از خواهش‌های نفس به عنوان یک حجاب در عرفان مطرح می‌شود. بنابراین، ریاضت همان برداشتن حجاب‌ها از مقابل چهره‌ی جان است. بر این اساس لازم می‌نماید که سالکان از انواع حجاب درکی درست و واقعی داشته باشند تا بتوانند با درایت کافی به مبارزه با آن اقدام کنند. از آنجا که لفظ «حجاب» از اصطلاحات صوفیان می‌باشد، این واژه در عوارف المعارف زیاد به کار رفته است ولی در نهج البلاغه نمی‌توان آن را دید. در مقابل در نهج البلاغه هر یک از تجلیات نفس به عنوان یک رذیله مطرح شده است

منابع و مأخذ

۱. قرآن مجید
۲. دهخدا، علی اکبر، ۱۳۷۷، لغت نامه دهخدا، تهران: انتشارات دانشگاه تهران
۳. حسن زاده آملی، حسن، ۱۳۸۸، عیون مسائل نفس، ترجمه محمد حسین نائیجی، قم: انتشارات قائم آل
۴. خمینی، سید روح الله، ۱۳۹۵، شرح چهل حدیث، تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی
۵. سجّادی، سیدجعفر، ۱۳۷۰، فرهنگ اصطلاحات و تعبیرات عرفانی، تهران: طهوری
۶. سجّادی، سید ضیاءالدین، ۱۳۷۲، مبانی عرفان و تصوف، تهران: سمت
۷. سهروردی، شهاب الدین، ۱۳۸۶، عوارف المعارف، مترجم: ابومنصور بن عبدالله منصور، به کوشش: قاسم انصاری، تهران: علمی و فرهنگی
۸. عبادی، منصور، ۱۳۶۲، التصفیه فی احوال المتصوفه، تصحیح غلامحسین یوسفی، تهران: انتشارات علمی و انتشارات سخن
۹. علی (ع)، ۱۳۷۹، نهج البلاغه، ترجمه ی محمد دشتی، قم، مؤسسه‌ی انتشارات مشهور
۱۰. کاشانی، عزالدین محمود، ۱۳۸۱، مصباح الهدیه و مفاتیح الکافیة، مقدمه، تصحیح و توضیحات: عفت کرباسی و دکتر محمد رضا خالقی، زوار، تهران
۱۱. گوهرین، سیدصادق، ۱۳۸۶، شرح اصطلاحات تصوف (۹ جلدی)، تهران: زوار
۱۲. لاهیجی، شمس الدین محمد، ۱۳۸۷، مفاتیح الاعجاز فی شرح گلشن راز، مصحح محمد رضا برزگر خالقی مطلق و عفت کرباسی، تهران: زوار
۱۳. مجلسی، محمد تقی، ۱۳۸۶، بحار الانوار، قم: انتشارات اسلامیة
۱۴. مدرسی چهاردهی، نورالدین، ۱۳۶۰، سلسله های صوفیه ایران، تهران: علمی فرهنگی
۱۵. مسبوق، سید مهدی، ۱۳۹۲، روابط بینامتنی قرآن با نهج البلاغه، تحقیقات علوم قرآن و حدیث، سال دهم، شماره ۲، ۱۱۸-۱۰۵
۱۶. مصباح یزدی، تقی، ۱۳۸۸، معنا و مفهوم تزکیه نفس، مجله معرفت، شماره ۶۷، ۴۴-۳۲
۱۷. نراقی، مهدی، ۱۳۷۷، جامع السعادات، ترجمه‌ی سید جلال الدین مجتبوی، تهران: حکمت
۱۸. فروزانفر، بدیع الزمان، ۱۳۷۰، احادیث مثنوی، تهران: امیرکبیر، تهران
۱۹. هاشمی رفسنجانی، علی اکبر، ۱۳۸۶، فرهنگ قرآن، قم: بوستان کتاب
۲۰. رجایی بخارایی، احمد علی، ۱۳۶۶، فرهنگ اشعار حافظ، چاپ دوم، تهران، امیرکبیر

A Probe into the Necessity and Outcomes of Self-Purification: Awarif al-Ma'arif and Nahj al-Balaghah in Focus

Fouzhan Sabbahi

PhD Student, Persian Language and Literature Dept., Islamic Azad University,

Rudehen Branch, Ruden, Iran

Ali Eynalilou

Assistant Professor, Persian Language and Literature Dept., Islamic Azad University,

Rudehen Branch, Ruden, Iran

Alireza Salehi

Assistant Professor, Persian Language and Literature Dept., Islamic Azad University,

Tehran Center Branch, Tehran, Iran

Abstract

Practical mysticism begins with self-purification and asceticism. On the spiritual journey and the path to ascension to God, wayfarers are to ward off bodily and moral impurities as well as torments of the soul to reach the very first peace and serenity. Corrupting the soul will bring about unfortunate consequences for human beings. He who strives to purge the soul of vices and to vest in virtues will absolve the carnal soul, thereby achieving a righteous one. As one of the most salient works attributed to the infallible Imam, Nahj al-Balaghah entails exemplary eloquence of practical mysticism. Likewise, Awarif al-Ma'arif viewed as the other reliable source rich in practical mysticism has attracted the attention of mystics for many centuries. The present study employs a descriptive-analytic design in the form of the library research method to collect the data. The purpose of the study is to compare the necessity and outcomes of self-purification in the two books in question. The results of intertextual content analysis of Awarif al-Ma'arif and Nahj al-Balaghah manifest that self-purification stands at the forefront and that nurturing the self is of paramount importance in these two esteemed masterpieces.

Keywords:

Practical mysticism, Awarif al-Ma'arif, Nahj al-Balaghah, self-purification, asceticism.

*Corresponding Author: alieynalilou@yahoo.com